

نقش زنان در انقلاب مشروطه

دکتر منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)

تاریخ زن را باید مبحث جدیدی در تاریخ‌نگاری ایران محسوب کرد. زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، نیمه‌ای که در گذشته به آن توجه نمی‌شد. مردانی که تاریخ می‌نوشتند، به آسانی از کنار زنان می‌گذشتند و آنان را از تاریخ بشریت حذف می‌کردند. مردان فعالیت‌های خود را مهم می‌دانستند و مشغله زنان را بی‌اهمیت تلقی می‌کردند و در آن‌باره خاموش می‌ماندند و اگر هم از زنی صحبت می‌شد، او را با معیارهای مردانه می‌سنجیدند؛ ولی باید دانست که بدون توجه به نقش زن در اجتماع، چشم‌انداز تاریخ فردای ما، روشن نخواهد بود. بدون مطالعه گروه اجتماعی زنان، تحولات جامعه‌معنی و جایگاه درستی نخواهد یافت.

این‌جانب بر این باور است که تا تاریخ زنان در ایران بررسی نشود هرگونه بررسی تاریخی جامعه، محدود و دور از واقعیت خواهد بود. اگر سفرهای ناصرالدین‌شاه به اروپا اهمیت تاریخی دارد، اگر قراردادهای سیاسی، تأسیس دارالفنون، تشکیل قوای قزاق و شورای دولتی باعث تحول جامعه شده‌اند، چرا نباید پرسیم در منازل مردانی که مصدر کار بودند چه می‌گذشته؟ زنانی که غالباً بی‌سواد بودند، چگونه از عهده تربیت فرزندان خود برمی‌آمدند و زوجات متعدد و فرزندان بسیار چه تأثیری در اجتماع داشتند؟ و به‌طور کلی زنان در جامعه مردسالار قاجار خودشان را چگونه می‌دیدند؟ نامه‌ای موجود است (مجموعه خصوصی) از ام‌الخاقان، همسر مظفرالدین‌شاه، خطاب به فرمانفرما که حاکی از وضع مالی او پس از فوت شاه و نظرش نسبت به زن بودن خودش است: «قربانت شوم - ان شاءالله وجود عزیزت سالم است. بعضی حرفها از مردم می‌شنوم، با عقل شما باور نمی‌کنم؛ زیرا که شغلها دو تا پول ارزش ندارد. البته عقل خودت از من بهتر است؛ من زن هستم.»

زنان از تأمین اجتماعی و آزادی محروم بودند. در طبقات پائین زنان را می‌زدیدند، می‌فروختند، می‌زدند. در سنین پائین، ۸ و ۹ و ۱۰ سالگی به شوهر می‌دادند و

سرنوشتشان به انصاف شوهران و یا خانواده‌شان بستگی داشت. در طبقات بالا و متوسط شاید زنان تا حدی از حمایت خانواده خود برخوردار بودند ولی موقعیت اجتماعی آنها چندان تفاوت نداشت. وقتی ناصرالدین‌شاه به قتل رسید مظفرالدین‌شاه اعلام کرد که تمام خانمهایی که اولاد نداشتند از اندرون بیرون رانده شوند. مردان به آسانی صیغه یا زن دیگری اختیار می‌کردند. از ۱۱۴ مورد اختلاف بین زن و شوهر، ۲۸ مورد زنان کتک خورده بودند و ۲۴ مورد تریاک خورده بودند. بدون شک دخترانی که در سنین پایین ازدواج می‌کردند فاقد سواد بودند. سواد برای زنان هیچ‌وقت، به شکل کامل، مطرح نبود. در نامه‌ای از حسین قلی خان نظام‌السلطنه به برادرزاده‌اش رضاقلی خان (مجموعه خصوصی) اشاره به صفات پسندیده زن شده، که جالب توجه است:

نور چشم مکرم - یک ورقه به خط شما ملاحظه کردم. از عبارات و مضامینی که در او بود جای شما خالی بود که به خنده من بخندید. می‌نویسید زنهای همه عالم با عقل و شعور و با خط و سواد هستند، مگر از من بیچاره بدبخت که بی خط و سواد است. اما عقل و شعور، خدایی است، نه اکتسابی. ولی خط و سواد که مکتبی است. ایراد و جوایش لازم آمد. از زنهای همه عالم مرا اطلاعی و استحضاری نیست؛ لکن در قبیله و طایفه شما از صد سال قبل الی یومنا، خط و سواد معمول نبوده است. نمونه آنها حاضرند. حاجیه محترمه، عمه مکرمه، والده مرحومه متعلقه نظام‌السلطنه، عیال سرتیپ، متعلقه سعدالملک. چرا این طالع و بدبختی تنها شمارا قسمت آمده و مقدر شده است. از ایجاد عالم الی کنون، برای زن عفت و عصمت ممدوح بوده است، نه خط و سواد. از زن ضبط و ربط، خانه‌داری خواسته‌اند، نه خوب‌نویسی... برای طبقه نسوان خط حرام حرام حرام است. سواد جزئی ضرر ندارد.

موقعیت زنان در جامعه قاجار، از اواخر دوره ناصری به صورتی بسته و گریخته، توسط بعضی زنان مطرح شد. اولین نوشته یک زن، درباره وضع زندگانی زنان است. این اثر به قلم بی‌بی خانم، یا بی‌بی فاطمه خانم معایب‌الرجال نام دارد که در ۱۳۱۳ هـ ق در جواب رساله دیگری تحت عنوان تأدیب‌النسوان، نوشته شده است:

بیچاره زنان که از هر طرف بدیشان می‌تازند. شعرا هجا می‌نمایند، عقلا و ادبا نیش زبان می‌زنند و اسمش را نصیحت می‌گذارند و راه فضیحت می‌سپارند و در هم چون زمان و چنین اوانی، که بر هر عاقلی واضح لایح است، کتاب تأدیب‌النسوان هم پیدا می‌شود... درد بالای درد می‌گردد.



تاج السلطنه دختر ناصرالدینشاه | ۱۳۰۵-۱۳۰۳

دیگر از منابعی که می‌توان در این زمینه نام برد، خاطرات تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه است که به انتقاد از وضع زنان پرداخته است. تاج السلطنه در خردسالی ازدواج کرد ولی به تحصیل ادامه داد و با زبان فرانسه هم آشنا بود. وی به وضع زنان می‌اندیشید و نظراتی داشت که در خاطراتش بیان کرده است. نظرات وی، در مجموع، با نظرات بی بی خانم که از طبقه متوسط جامعه بود شباهت داشت. هر دو به موقعیت متزلزل، عدم آزادی، بی سواد و اجحاف کلی جامعه به زن ایرانی اشاره کرده‌اند. بدون شک چنین طرز فکری بین بسیاری از زنان و مردان رواج داشت چون به محض فروپاشی بساط استبداد، در سال ۱۳۲۴ ه. ق، زنان زیادی، به تشویق مردان و عده‌ای به ابتکار خودشان، به جنب و جوش درآمدند و حرکتی را آغاز کردند. مهم‌ترین منبع برای مطالعه خواسته‌های زنان و توصیف وضع ایشان مطبوعات دوره مشروطه است، به‌خصوص مطبوعات خود زنان. زنان برای اولین بار دانستند که یک طبقه اجتماعی هستند و به عنوان طایفه نسوان خودشان را مطرح کردند و مدعی شدند که اکنون «بیدار شده‌اند». انجمن تشکیل دادند، سخنرانی کردند، مدرسه دخترانه راه انداختند، مقاله نوشتند، کم‌کم خواهان رسیدگی دولت به وضع خود شدند. بحث جالب توجهی که زنان در آن

وقت پیش کشیدند این بود که تا زنان باسواد و باتربیت نشوند و نتوانند فرزندان خوب به جامعه ارائه دهند ایران پیشرفت نخواهد کرد.

اخیراً مشارکت زنان در نهضت مشروطه مورد توجه عده‌ای از مورخان، به‌ویژه مورخان زن، قرار گرفته است آنان با پژوهش در منابع موجود به نتایج ارزشمندی رسیده‌اند و نشان داده‌اند که زنان در نهضتی که جامعه ایران را عمیقاً تکان داد بی‌تفاوت و منفعل نبوده‌اند و، مانند مردان، در جنب و جوش بوده‌اند به‌طوری که باید گفت بیداری زنان از همین تاریخ شده است؛ زیرا پس از آن که نهضت مشروطه فروکش کرد فعالیت زنان در زمینه‌های گوناگون، به‌خصوص در زمینه فرهنگی، ادامه یافت و به تدریج به مشارکت زنان در امور اجتماعی، کار و پیشه، منجر شد.

در آغاز قیام، زنان به حسب نارضایتیهای سیاسی - اجتماعی ناشی از ضعف دولت در برابر دول استعمارگر خارجی، و حکومت استبدادی داخلی، به دنبال مردان، و به هدایت و تشویق و تأیید آنان، به نهضت مشروطه پیوستند و به‌طور مؤثری در این راه کوشیدند. البته در این وقت زنان از اهداف مردان پشتیبانی می‌کردند و خواسته‌های مدونی نداشتند؛ ولی به مرور به فعالیت جداگانه در زمینه مسائل خاص خود پرداختند که حاکی از تحول و دگرگونی در خواسته‌هایشان بود؛ اما باید گفت حرکت اخیر، از تأیید و همراهی کامل مردان برخوردار نبود و مخالفان دست به دشمنی زدند. ابتدا با تأسیس مدارس دخترانه مخالفت شد، حق رأی به زنان ندادند و حتی در مجلس شورای ملی با تشکیل انجمن زنان مخالفت شد.

از آن سو، زنان، در تمام فعالیت‌هایشان، بر جنبه‌های اسلامی و دیانت خود تأکید داشتند تا مورد اعتراض قرار نگیرند و می‌کوشیدند جنبه‌های فرهنگی و غیرسیاسی به نهضت خود بدهند. زنی به روزنامه مجلس نوشت: «حس بشریت گواه است که زن و مرد را از حیث ادراک و شعور، فرق و تفاوت نیست و همچنان که پسران قابل تربیت و تعلیم هستند دختران نیز لایق دانستن و آموختن خواهند بود» و سپس اضافه کرد که «تربیت زنان باید در اموری باشد که واجب است، از قبیل تربیت اطفال و خانه‌داری؛ اما در امور خارجه رجال از قبیل علوم پلیتیکی و امور سیاسی فعلاً مداخله ایشان اقتضا ندارد. اولین روزنامه زنان، به نام دانش، در سرلوحه خود نوشت: «این روزنامه مربوط به مسائل خانوادگی و اجتماعی است و به سیاست و مسائل عمومی نمی‌پردازد.» نامهایی چون مستورات، پردگیان، مخدرات اسلامی، ناموس، و عصمتیه، که برای مدارس انتخاب می‌شد، برای رفع همین سوء تفاهمها بود.

از سوی دیگر عده‌ای از مشروطه‌خواهان، زنان را مخاطب قرار دادند و کوشیدند به

آنها آگاهی بدهند. علی‌اکبر دهخدا، در روزنامه صوراسرافیل، با قلم طنزآلود خود بی‌سوادی و خرافاتی بودن زنان را به باد استهزا گرفت و به بی‌ارزشی زنان در اجتماع اشاره کرد. روزنامه‌هایی مانند صوراسرافیل، حبل‌المتین، مساوات، نوبهار، به‌ویژه ایران‌نو، و بعداً رعد، هوادار طرح مسائل مربوط به زنان بودند. ایران‌نو، روزنامه‌ای بود چپ‌گرا و در دوره مجلس دوم، ارگان حزب دموکرات بود؛ به همین علت توجه خود را به مسئله زنان معطوف می‌کرد و نامه‌هایشان را به چاپ می‌رساند؛ زیرا جنبه تبلیغاتی، تشویق‌کننده، و نیز آگاهی‌بخش داشت.

عده‌ای از زنان که به امور مربوط به مسائل زنان می‌پرداختند؛ دختران، همسران، یا خواهران مشروطه‌خواهان بودند مانند محترم اسکندری، صدیقه دولت‌آبادی، مادام پیرم خان و همسر ملک‌المتکلمین. ولی عده‌ای هم با نامه‌های نه‌چندان معروف فعالیت می‌کردند، مانند شمس کسمانی، خادمه وطن، شمس‌النساء، یا خادمه وطن رئیسه مدرسه عالی ام‌المدرس، صبیبه امام‌الحکما، یا صبایای شمس‌المعالی.

نکته جالب توجه، شور و هیجان زنان، به‌خاطر فرصتی بود که برای اظهارنظر و کار پیدا کرده بودند. صوراسرافیل نامه‌ای به امضای یکی از مخدرات وطن‌دوست چاپ کرد که نوشته بود: «افسوس می‌خورم که چرا مرد نیستم تا گویم آن چیزها که می‌دانم، بکنم آنچه را که می‌خواهم و تا آخرین قطره خون خود را در راه وطن بریزم».

زنان از وضع بد خودشان در جامعه، از بی‌سوادی، از ضعف اجتماعی، از عدم بهداشت و غیره، می‌نالیدند و می‌کوشیدند موقعیت خود را بهبود بخشند زیرا دولت و اکثریت مردان به فکر بهبود اوضاع ایشان نبودند. زنان در آن تاریخ مدعی شدند که چون اکنون «بیدار» شده‌اند و به پیشرفت خود می‌اندیشند، بنابراین، «حقوق حقه» خودشان را می‌خواهند. درست است که حرکت زنان زیاد وسیع و منسجم نبود، برنامه منظمی نداشتند و فعالیتشان محدود بود به تهران و چند شهر دیگر، ولی بین زنان ارتباط و همبستگی به اندازه‌ای زیاد بود که حکم یک طبقه جامعه را پیدا کرده بودند و صحبت از مادران یا خواهران وطنی می‌کردند.

زنان در سه بخش: فعالیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به‌خصوص در زمینه تأسیس مدرسه و روزنامه‌نگاری به فعالیت پرداختند.

زنان قبل از مشروطه، در وقایعی مانند قحطی، و یا نارضایتیهای ناشی از گرانی، به تشویق مردان، تظاهراتی می‌کردند؛ اما آنچه اکنون تازگی داشت این بود که زنان متأثر از فضای انقلابی و ملی‌گرایی، در تظاهرات سیاسی هم مشارکت جستند. هنگام بست‌نشینی تجار در سفارت انگلیس، عده‌ای از زنان نیز تجمع کردند و خواهان ورود به

سفارت شدند؛ ولی گرانت داف وزیرمختار انگلیس مانع آنان شد. زمانی که علما در شاه عبدالعظیم متحصن شدند، زنان کالسکه شاه را احاطه کردند و با گریه و زاری گفتند: «ما آقایان و پیشوایان دین را می‌خواهیم؛ ما مسلمانیم و حکم آقایان را واجب‌الاطاعه می‌دانیم...»

چون علما به قم مهاجرت کردند زنان به جوش و خروش آمدند. کسروی از قول فرصت شیرازی می‌نویسد که دیده بود زنی مقنعه خود را بر سر چوبی کرده فریاد می‌زند: «بعد از این دختران شما را مسیو نوز بلجیکی باید عقد نماید والا دیگر علما نداریم.»

مورگان شوستر خزانه‌دار آمریکایی نوشته است که چگونه هنگام اولتیماتوم روسیه، در ۱۳۲۹ ه‍.ق، زنان در تظاهرات به مردان پیوستند، جلوی بهارستان سخنرانی کردند، اجناس روسی را تحریم نمودند و از نوشیدن چای و استفاده از قند روسی و سوار شدن بر تراموای که متعلق به شرکت فرنگی بود خودداری ورزیدند. ظاهراً شور انقلاب در اقشار مختلف سرایت کرده بود. دختر جوانی به برادرش که در خارج از کشور تحصیل می‌کرد نوشت:

از قراری که شنیده‌ام، تبریز خیلی روبه ترقی است. مثلاً چند وقت پیش یکی از خانمهای معتبر تبریز، مهمانی بزرگی کرده بود و تمام خانمهای محترم تبریز را وعده گرفته بود و نطقی کرده بود از این قرار که خانمهای محترم، ما تا به حال هرچه به زور از شوهرهایمان پول می‌گرفتیم و خرج لباس مخمل و اطلس می‌کردیم حالا بس است؛ و به همین چیت فرنگ اکتفا کنیم و با پول اطلس و مخمل یک مدرسه برای دخترها درست کنیم.

همان دختر نوشت:

خانمهای ایران یک شرکت خیریه درست کرده‌اند؛ و دیروز که جمعه بود در پارک اتابک یک مجلس کنفرانس و سینما توگراف دادند. و با پولی که جمع می‌شود می‌خواهند یتیمخانه و مریضخانه و مدرسه برای دخترها درست بکنند. بلیت هم چاپ کرده بودند از پنج هزار تا دو تومانی. همان‌طور که وقتی شما به اینجا بودید، در منزل ظهیرالدوله، برای مردها درست کرده بودند.

فعالیت زنان در این وقت چنان چشمگیر بود که روزنامه تایمز انگلیسی اخبار آن را مرتباً منتشر می‌کرد. مثلاً خیر داد که «انجمن خواتین وطن» به زنان «حقوق طلب» انگلستان تلگراف زده و برای نجات مجلس شورای ملی از آنها تقاضای کمک کرده است.

یکی از زمینه‌های فعالیتهای سیاسی زنان، از اولین دوره مجلس به بعد، تشکیل انجمن بود. با وجود مخالفت مجلس شورای ملی، زنان چند انجمن تشکیل دادند و فعالیت و آگاهی سیاسی - اجتماعی خود را تداوم بخشیدند. در اغلب جلسات انجمنها مسائلی از قبیل لزوم آگاهی زنان، گسترش سوادآموزی، اصلاح قانون و حقوق زنان، به بحث گذاشته می‌شد. فعالیت دیگر این انجمنها در زمینه امور خیریه و تأسیس مدارس دخترانه بود. انجمنهای فعال دخترانه از این قرار بودند:

انجمن آزادی زنان، که در ۱۳۲۵ ه.ق تأسیس شد، از اولین انجمنهایی بود که دایر شد. هفته‌ای دو بار جلسه داشت و زنان، همراه با اقوام مرد خود، حق حضور داشتند. در این جلسات مسائل مربوط به زنان و انقلاب مورد بحث قرار می‌گرفت. با همه احتیاطی که زنان می‌کردند و در باغی خارج از تهران جمع می‌شدند تا جلب توجه نکنند خبر آن جلسات فاش شد و نزدیک بود مورد حمله قرار گیرند.

اتحادیه غیبی نسوان گرایش انقلابی داشت و هدف آن استقلال ایران بود. انجمن نسوان تا دو دوره مجلس دوم به فعالیت ادامه داد و انجمنی بود که در دوره مجلس اول تقاضای اجازه تشکیل انجمن زنان کرد اما با مخالفت روبه‌رو شد.

انجمن مخدرات وطن در ۱۳۲۹ ه.ق تشکیل شد. اولین رییس آن آغابگم دختر شیخ هادی نجم‌آبادی بود. این انجمن ۶۰ نفر عضو داشت. از جمله فعالیتهای این انجمن تحریم اجناس روسی، تأسیس یتیمخانه و مدرسه دخترانه و کلاس اکابر بود؛ و با جمعیت نسوان وطنخواه ایران، به ریاست محترم اسکندری، هنگام اولتیماتوم روسها، همراه با اتحادیه نسوان و انجمن هیئت خواتین مرکزی، به تظاهرات پرداختند.

خبر نشستههای انجمنها در روزنامه‌ها چاپ می‌شد؛ مثلاً در ۱۳۲۸ ه.ق ایران‌نو اعلام کرد «جمعی از مخدرات اسلامی، جمعیتی که اثر معرفت و وطن‌پرستی و عصمت و عفت حقیقتاً از آن هویدا بود، در مدرسه انائیه شاه‌آباد جمع شدند. اکثر مدیره‌های مدارس نسوان، مادرهای متعلمه‌های مدرسه مذکور حضور داشتند و خانم مسیو پیرم‌خان چند لوایح فصیح و بلیغ قرائت نمود.» موضوع مذاکرات، مسئله مالیه و اعانه و استقراض بود و معادل ۴۵۸ تومان جمع شد.

در این زمان، در شهرستانهایی چون تبریز، قزوین و اصفهان، زنان انجمنهایی تشکیل داده بودند، که اخبار آن به تهران و به روزنامه‌ها می‌رسید.

تعدادی انجمن امور خیریه تشکیل شد که شرکت خیریه خواتین ایران و انجمن خواتین ایران از آن جمله بودند. این دو انجمن در زمینه جمع‌آوری اعانه، برای رسیدگی به یتیمخانه‌ها و بیمارستانها و مدارس، فعالیت می‌کردند.

شرکت خیریه خواتین، به ریاست مریم مزین‌السلطنه، دختر رضی طباطبایی، از اداره

حفظ الصَّحَحه، درباره وضع زنان، مخصوصاً در زایمان، تقاضای رسیدگی کرد که به دلاکان و ماماهاى خانگی اجازه کار ندهند و خواهان معلم برای آموزش و امتحان قباله‌ها و تشکیل مجمعی برای این امر گردید. دکتر ابوالحسن خان، رئیس اداره حفظ الصَّحَحه، ضمن ابراز تشکر، جواب داد از یک سال پیش اداره حفظ الصَّحَحه تقاضای تأسیس کلاس در مدارس در این زمینه را کرده ولی با بی توجهی اداره آموزش مواجه گردیده. او سپس اضافه کرد که «نمی‌توان تمام امور زنان را به دست متخصصین زن سپرد»، با این همه، قول همکاری و اعطای گواهی یا برگه‌های معرفی به دلاکان و دایه‌ها و قباله‌ها داد.

زنان فقط به نوشتن مقاله بسنده نکرده به انتشار روزنامه و مجله زنان هم می‌پرداختند. متمم قانون اساسی، آزادی مطبوعات را تضمین می‌کرد و این امر به زنان در انتشار مجله و روزنامه کمک کرد. نخستین مجله زنان دانش نام داشت که خانم آقای دکتر حسن کحالزاده در ۱۳۲۸ ه. ق آن را انتشار داد. این مجله هفتگی بود و برای «اخلاق و عادات زنان برای بیداری توده نسوان» بود.

یکی از روزنامه‌های مهم و مؤثر زنان، شکوفه بود که خانم مزین السلطنه آن را منتشر می‌کرد. این روزنامه اخبار فعالیتهای زنان را منتشر می‌کرد و روزنامه‌ای کاملاً زنانه و بسیار پرمغز بود.

در یکی از شماره‌های آن چنین آمده:

مستور نیست که بزرگ‌ترین علتی که ایرانیها را قرن‌ها از قافله تمدن عقب انداخته و این قسم دستخوش تطاول بیگانگان ساخته، همانا نداشتن علم و نبودن مردمان کامل بوده است، که مثنی اشخاص فرومایه برای پیشرفت مقاصد خود، ما را از تحصیل معرفت و پی بردن به حقوق حقه بشریت واداشته [بازداشته] بودند...

نشریه شکوفه، درباره مدارس دخترانه نیز اخبار مفصلی داشت و زنها را تشویق می‌کرد؛ و به خانمهای معارف‌پرور انگیزه می‌داد. خود مزین السلطنه نیز در مدرسه مزینیه کلاس قالی‌بافی و تحصیل علمی برای دختران دایر کرده بود و تعدادی دختران یتیم را مجانی آموزش می‌داد.

عالم نسوان، روزنامه فارغ‌التحصیلان مدارس آمریکایی بود و نسبت به سایر روزنامه‌های زنان، غریب‌تر بود.

در مقاله جالب توجهی به قلم خانم محمودی، در محرم ۱۳۴۱، تحت عنوان «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من»، آمده است که: پس از ۱۵ سال که از مشروطه می‌گذرد، اکنون زنان دارای حق نشر افکار شده‌اند باید از این حق استفاده کنند و نباید منتظر باشند که «رجال برای ما کار کند [کنند]؛ ما هم انسانیم، عقل داریم، حس داریم،

ثروت داریم، با خیالات عالی و جدیت وافی... می‌توانیم مردان را به مساعدت و همراهی خود دعوت کنیم.»

روزنامه جمعیت نسوان ایران، یا جمعیت نسوان وطنخواه، به مدیریت محترم اسکندری منتشر می‌شد. وی زن تحصیل‌کرده‌ای بود که از فرهنگ و ادبیات اروپا مطلع بود و از ویکتور هوگو، مونتسکیو، و ولتر مثال می‌آورد و نسبت به بقیه تندروتر بود. اسکندری بیش از سایرین به مسائل اجتماعی توجه داشت و خواهان تساوی کامل حقوق زن و مرد بود. او نوشت عده‌ای با هوچیگری می‌خواهند «مطالب حقه نسوان» را از بین ببرند؛ ولی نسوان دنیا سر از خواب‌گران غفلت برداشته راه استرداد حقوق حقه خود را یافته‌اند.

یکی دیگر از روزنامه‌های این دوره، زبان زنان بود که به مدیریت صدیقه دولت‌آبادی منتشر می‌شد. صدیقه دولت‌آبادی در ۱۳۳۷ هـ.ق در اصفهان آغاز به فعالیت کرد و سپس به تهران آمد. دولت‌آبادی با حرارت بسیار درباره آزادی زنان فعالیت می‌کرد و به سیاست نیز علاقه‌مند بود. او درباره انتخابات مجلس، مسئله نفت شمال، قرارداد ۱۹۱۹م و غیره، مطلب می‌نوشت. ولی هیچ‌گاه از مسائل خاص زنان غافل نمی‌شد. در یکی از مقالات خواندنی‌اش، درباره انتخابات نوشته بود که اگر زنان حق رأی داشتند هیچ‌گاه چنین مردانی را انتخاب نمی‌کردند که فقط به نفع طبقه خودشان (منظورش طبقه اعیان بود) کار کنند.

این روزنامه‌ها زنان را با فرهنگ، ادبیات، تاریخ اروپا و جهان آشنا می‌کردند و به مسائل دیگری مانند بهداشت، حفظ‌الصحه، خانه‌داری، بچه‌داری، و آشپزی هم می‌پرداختند و زنان را تشویق می‌کردند به آنها نامه بنویسند. یکی از زنانی که پیوسته از شیراز با روزنامه‌ها مکاتبه داشت، شهناز آزاد بود که بعداً نامه بانوان را در ۱۳۴۰ هـ.ق منتشر کرد. زنان دیگری از ولایات با تهران مکاتبه داشتند و مقاله و داستان می‌فرستادند. اما به‌طور کلی، توجه روزنامه‌های زنان به مسائل خاص زنان و احتیاجات ایران و نقش و وظیفه زنان در عرصه‌های اجتماعی معطوف بود.

اکنون زنان به مسائلی مانند مضرات ازدواج‌های دختر بچه‌ها، ضرورت حمایت از صنایع وطنی، لزوم معاینه قبل از ازدواج، لزوم تعلیم مامایی و غیره توجه داشتند و مشغله‌های ذهنی‌شان گسترش یافته بود. ولی هرچه از انقلاب می‌گذشت، شور و اشتیاق اولیه کم‌رنگ‌تر می‌شد و آنچه که باقی می‌ماند همان معضلات همیشگی زنان بود.

گفتیم از نظر زنان، مسئله تحصیل دختران و تأسیس مدرسه، از مباحث مهمی بود که در سطحی وسیع، به تبلیغ آن همت گماشتند. اولین مدرسه دختران را میرزا حسن رشدیه، قبل از مشروطه تأسیس کرد ولی با مخالفت شدید رو به رو شد و تعطیل گردید.

ایران نو

پایه اجتماعی اقتصادی ادبی فن اخباری و تفریحی روزانه
 شماره ۹۰۰
 روزنامه ایران نو
 شماره ۹۰۰
 روزنامه ایران نو
 شماره ۹۰۰

روزنامه ایران نو
 شماره ۹۰۰
 روزنامه ایران نو
 شماره ۹۰۰

شکوفه

ایران نو

در اوایل مشروطه که مسئله مدارس دخترانه مطرح شده بود، عدم امنیت را بهانه کرده و آنها را تعطیل نمودند. روزنامه‌های ایران نو و شکوفه تعداد بسیاری از اعلانات مدارس خصوصی دختران را چاپ می‌کردند و در کنار خیر تأسیس مدارس و فعالیت مدیران و معلمان و جشنهای فارغ‌التحصیلی، در جلب توجه و تبلیغ و جمع‌آوری اعانه نیز می‌کوشیدند. مراسم امتحانات دختران، فرصت مناسبی بود برای این‌گونه فعالیتها که بدان اشاره شد. یک بار مدرسه انائیه شاه‌آباد از عموم خواتین محترمه دعوت کرد «تشریف بیاورند و به نطق مادام پیرم‌خان راجع به استقلال وطن مقدس گوش دهند». همین مدرسه برای برگزاری امتحانات، خانمهای وزرا و امرا و بزرگان را یک روز و خانمهای کسبه و تجار را روز دیگر دعوت کرد و مدیر دبستان دوشیزگان درخواست کرد که در منزل «جمعه‌ها جمع شوند و وطنخواهی خود را آشکار کنند و هر کس از خواهرها بخواهد نطقی بفرماید مختار و مجازند»، و نوشت که خود او «در فواید مشروطه و ذمایم استبداد نطق خواهد کرد، و

پس از امتحان شاگردهای مدرسه، در جلسه ورود یک دفعه و در خروج یک دفعه قلیان داده می‌شود و قهوه‌ای هم که رفع کسالت شود تقدیم خواهد شد.

مدرسه مخدرات اسلامیة از مدیره خانمهای معارف‌طلب و آزادیخواه دعوت کرد در امتحان سالیانه مدرسه حضور به هم رسانند. مدرسه ناموس سنگلج نیز از «مخدرات با تربیت و باسواد تهران» دعوت کرد. در مجلس امتحان سال دوم حضور به هم رسانند. تا «زحمات طالبان ناموس پرور و هنرمند را امتحان نمایند که در مدت کم، در فارسی، عربی، تکالیف شرعی، ادبیات، هیئت، جغرافیا، و زبان انگلیسی، چه اندازه ترقی کرده بودند.»

این مدرسه و دو مدرسه دیگر به نامهای مستورات و پردگیان را دختران شمس‌المعالی تأسیس کرده بودند و در هر کدام، ۴۰ نفر طفل یتیم از سادات و فقرا مجاناً تحصیل می‌کردند.

دبستان هنر با ۶۳ نفر شاگرد تأسیس شد و سه طبقه شاگرد داشت. طبقه ابتدایی، نوشتن کلمات و اعداد را تا صد می‌دانستند. سال دوم که دوره‌اش یک ساله بود قرآن، دیکته، شریعات، عددنویسی تا طبقه میلیون و تفریق سیاق تا یک تومان می‌خواندند، و سال سوم دوره‌اش یک سال و نیم بود و باب اول و دوم گلستان را با جغرافی تا آخر اروپا، حساب چهار عمل اصلی و اعشار و دستور زبان فارسی می‌خواندند.

مدرسه مخدرات سه کلاس داشت، در کلاس اول فارسی، در کلاس دوم عربی، حساب، هندسه، و جغرافی، و در کلاس سوم هنرهایی از قبیل قالی‌بافی و گل‌دوزی و قابلیت (مامایی) و علم خانه‌داری می‌آموختند.

ظاهراً برنامه‌ها یکنواخت و منسجم نبودند و یکی از زنها در نامه‌ای به این مسئله اشاره کرده که «افسوس بانیان مدارس دختران به همان اسم مدرسه قناعت کرده از حقیقت آن بی‌خبرند». زن دیگری به رعده نوشت: «کسی در فکر زنان نیست، و فقط عده‌ای از زنان، بعضی برای فایده‌نوعی و عده‌ای برای درآمد، مدرسه‌ای تأسیس کرده‌اند.»

دولت تا مدت‌ها کمکی نمی‌کرد و حتی در بعضی محافل تهمت‌های گوناگونی به افرادی که مدرسه داشتند، زده می‌شد. به مرور دولت هم دست به کار گردید، تا جایی که مدرسه پرورش دوشیزگان و معارف نسوان با اجازه وزارت علوم تأسیس شد. به رغم این که دولت قدمی در راه سوادآموزی دختران بر نمی‌داشت در سال ۱۳۳۱ ه. ق چندین «مفتش» برای بازدید مدارس دختران تعیین کرد که خبر آن در شکوفه آمده است که در امتحانات مدارس شرکت می‌کردند.

در سال ۱۳۳۲ ه. ق، بنابر خبر روزنامه شکوفه، در تهران ۲۵ مدرسه دخترانه با ۸۹۰ شاگرد وجود داشت که از بین آنها ۱۹۲ نفر بدون پرداخت شهریه تحصیل می‌کردند. این اقدامات را بدون شک باید مدیون فعالیت زنان آگاه پایتخت دانست. همچنین باید اشاره کرد که اکنون بعد از گذشت چندین سال، فارغ‌التحصیلان مدارس دخترانه، خود به این کار ادامه می‌دادند و طبیعتاً حیطه فعالیتشان گسترده‌تر شده بود.

با وجود ماده ۱۹ متمم قانون اساسی، که تأسیس مدارس را به خرج دولت و تحصیل اجباری را، طبق قانون، وزارت علوم و معارف مقرر می‌کرد در دوره مجلس اول اقدامی در این زمینه، حتی در مورد تحصیل پسران، نشد. در دوره مجلس دوم، قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، در شعبان ۱۳۲۸، مبنی بر تهیه مقدمات تحصیلات ابتدایی مجانی و اجباری و تعمیم تحصیلات متوسطه و عالی، به تصویب مجلس رسید. در ۱۳۲۹ ه. ق بالاخره قانون اساسی معارف و قانون افتتاح ۹ باب مدرسه ابتدایی پسرانه تصویب شد و وزارت معارف دروس را تعیین نمود. ولی در مورد تشکیل مدارس دخترانه اقدامی نشد و تحصیل دختران همچنان به فعالیت اشخاص خصوصی و خود زنان بستگی داشت. در ۱۳۳۶ ه. ق/۱۲۹۷ ه. ش، ۱۲ سال بعد از آغاز مشروطه، وزارت معارف به تشکیل ۱۰ مدرسه ابتدایی دخترانه همت ورزید. در همان سال مدرسه دارالمعلمیات نیز افتتاح شد؛ ولی به‌طور کلی، دختران نسبت به پسران، در تحصیل کم‌تر پیشرفت داشتند چون در ۱۳۳۹ ه. ق در فهرستی که روزنامه ایران از مجله تعلیم و تربیت نقل کرد، از ۵۵۰ شاگردی که امتحان کلاس ششم را در تهران داده بودند، ۱۶۰ نفر دختر بودند. در همان سال، در تهران ۵۱ مدرسه دخترانه بود با ۲۹۷۸ شاگرد و ۷۹ معلم، در صورتی که ۶۰ مدرسه پسرانه با ۸۹۵۵ شاگرد و ۴۴۱ نفر معلم وجود داشت. زنان خود به این عدم تساوی اشاره داشتند، به‌خصوص یکی از آنان نوشت که در جنوب ایران اجازه افتتاح مدرسه دخترانه نداده‌اند. حرکت زنان از تأیید و همراهی کامل مردان برخوردار نبود و عده‌ای مخالف فعالیت‌های زنان بودند. البته این مخالفتها بدان سبب بود که تفکر غالب بر جامعه، مشارکت زنان در امور اجتماعی را بر نمی‌تابید. در مجلس دوم، در ۱۳۲۹ ه. ق که بحث حق رأی برای زنان به میان آمد یکی از وکلا، چنین استدلال کرد:

اشکال بر کمیسیون این‌که اولاً نباید اسم نسوان را در متخین برد که از کسانی که حق انتخاب ندارند، نسوان هستند. مثل این‌که بگویند از دیوانه‌ها نیستند، سفها نیستند. این اشکال است بر کمیسیون و اما جوابی که ما باید بدهیم از روی برهان باید صحبت کرد و برهان این است که امروز ما هرچه تأمل می‌کنیم، می‌بینیم خداوند قابلیت در اینها قرار نداده است که لیاقت حق انتخاب داشته باشند؛ مستضعفین و

مستضعفات و آنها از آن زمره‌اند که عقول آنها استعداد ندارد...

و لیکن یک زن درباره موقعیت اجتماعی زنان ایران در همان زمان، فریاد برمی‌آورد:
آخر برادران غیور! ای صاحبان ناموس! ای طالبان علم و ترقی و تمدن مملکت!
غیرممکن است... آخر عدم قابلیت ما را در چه موقع امتحان فرمودید؟ کدام مدرسه
را برای ما مظلومان تأسیس فرمودید؟ کدام معلم و معلمه تعیین نمودید... که عدم
قابلیت و بی‌استعدادی ما بر شما معلوم شد؟

در این گزارش، نکات مختصری درباره فعالیت زنان در دوره مشروطه و تاریخ
«بیداری» زنان، به‌عنوان یک گروه اجتماعی مطرح شد. به خواسته‌های زنان از زبان و قلم
خودشان توجه شد تا روحیاتشان در آن برهه از زمان شناخته شود و دریابیم که زنان
خودشان را در رابطه با جامعه مردان، و در نقشی پست‌تر از مردان، چگونه
می‌سنجیدند، وظایف و اقدامات آنها چه بود و چگونه آن را بیان می‌کردند و به چه
نتایجی رسیدند. در جامعه آن روز زنان را ضعیف و مظلوم می‌دیدند و زنان نیز بر
مظلومیت خود تأکید می‌ورزیدند، چندان امیدی به کمک دولت‌مردان نداشتند. آنان
تحت تأثیر فضای سیاسی زمان، به فعالیت برخاستند و با آنکه جامعه آماده نبود، و حتی
گاه مخالف بود، با اهداف مشخص آغاز به فعالیت کردند و مدعی بودند که بیدار و آگاه
شده‌اند.

سرانجام شور و اشتیاقی که موجب انقلاب مشروطه و حرکت زنان نیز شد، به مرور
فروکش کرد. بعضی زنان پیش‌بینی چنین چیزی را می‌کردند و صدیقه دولت‌آبادی در
نامه‌ای خطاب به روزنامه دختران ایران نوشت که از این رویداد می‌ترسد. باید گفت زنان،
با وجود مشکلاتی که در روزنامه‌هایشان منعکس است، همچنان به فعالیت ادامه دادند و
نتایج مثبتی نیز عایدشان شد به‌طوری که مردان حضور زنان را در بعضی موقعیتهای
اجتماعی قبول کردند و بالاخره دولت و ادار شد به مسائل بهداشت و تحصیلات زنان
توجه کند. مسلماً این نوع تحولات سیاسی و اجتماعی، تا حد زیادی، مدیون فعالیت و
کوشش زنان در دوره مشروطیت بود.



پښتونستان ښوونځی
پښتونستان ښوونځی